

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

نکاتی به مناسبت طلعه ماه رجب

امروز اول ماه رجب و از ماه‌های بسیار با عظمت و از زمان‌هایی است که خدای تبارک و تعالی عنایات خود را بر بشر و بر کسانی که به دنبال تقرب به او هستند، بیشتر می‌کند.

اولیای خدا در سه ماه رجب، شعبان و رمضان برای خود برنامه‌ها، مراقبت‌ها، ارتباطات، انکار و دعا‌های خاصی دارند. یکی از بهترین زمان‌ها برای استغفار و توبه ماه مبارک رجب است و در این ماه اسباب توبه فراهم است و انسان زودتر موفق به توبه شده و توبه اون زودتر قبول می‌شود.

خدای تبارک و تعالی در این ماه تصرفی در نفوس بندگان دارد که این حالت خود به خود برای اولیائش به وجود می‌آید و تضرع و توجه‌شان به خداوند بیشتر می‌شود.

امام صادق (ع) در هر روز از ماه رجب این دعا را می‌خواندند: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ.» «وفود» به این معنا است که انسان در جایی استقرار و حضور پیدا کند. «خائب» کسی است که به مقصد و مقصود نمی‌رسد.

کسانی که وفود بر غیر تو نموده و تمام نگاه، توجه، آمال و امیدشان را به جای دیگر و غیر تو بردند، قطعاً نا امید هستند و امیدشان را از دست داده و قطعاً به نتیجه‌ای نمی‌رسند.

اگر علم، رزق، عزت، سلامتی و... می‌خواهیم باید از خداوند متعال بخواهیم. در تمام امور دنیوی و اخروی باید وفود ما به سمت باب خدای تبارک و تعالی باشد.

البته گفتن با لفظ آسان است اما این‌که دل و نفس انسان این را باور داشته باشد بسیار سخت است. در ماه رجب باید سعی کنیم این حالات برای ما به وجود بیاید.

حضرت (ع) ادامه می‌فرماید: «وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ.» کسانی که حاجاتشان را از غیر تو درخواست نمودند، دچار خسران هستند.^[1]

این‌که حضرت (ع) در هر روز ماه رجب این دعا را می‌خواندند، برای ما درس است. بهترین راه برای سیر و سلوک همین است. در این ایام انسان باید مراقبت‌های ویژه‌ای از خود داشته و خود و باورهایش را تطهیر نماید و اگر چنین شد، چشم، گوش، زبان

و فکر او کنترل می‌شود.

اگر زبان شخصی در اختیارش نباشد و هر نسبت و هر اهانتی را به هر شخصی روا دارد، معلوم است که نفس او، نفسی رها شده از معنویات و تدین است. اما اگر نفس در مسیر تدین باشد، اعضا و جوارح انسان کنترل می‌شوند.

در هر صورت حلول ایام ماه مبارک رجب و ولادت با سعادت امام باقر (ع) و موالیدی دیگری که در این ماه واقع شده است مانند میلاد امیرالمؤمنین (ع)، میلاد امام جواد (ع) را تبریک و برخی شهادت‌هایی که در این ماه واقع شده است را تسلیت عرض می‌نمائیم.

توجه داشته باشید، زمان و عمر ما به سرعت می‌گذرد و چیزی از عمر انسان باقی نمانده است. ده یا بیست سال کمتر و بیشتر مدت زیادی نیست، خصوصاً با توجه به شرایطی که امروز در دنیا وجود دارد و انسان باور دارد که از یک ساعت بعد هیچ خبری ندارد.

باید خود را ساخته و نفس را تهذیب نمائیم. حوزه امروز به تهذیب به اندازه علم و چه بسا بیشتر از آن نیازمند است. طلبه‌ها باید مهذب شوند تا ان شاء الله بتوانند دین خدا را یاری نمایند.

خلاصه مباحث گذشته

مبنای مرحوم محقق خوئی (ره) و برخی اشکالاتی که بر فرمایش ایشان وارد شده بود را بیان نمودیم. اشکال اول این مطلب بود که بین فرمایش ایشان و فرمایش مرحوم نائینی (ره) فرقی وجود ندارد و ایشان به جای کلمه «ایجادیت»، مسئله «تضییق» را مطرح نموده‌اند.

البته تصریح ایشان این است که کلام مرحوم نائینی (ره) در تراکیب کلامی قابل فرض است اما مبنای ما مربوط به عالم مفهوم است و ایشان قید به حسب مقام دلالت و اثبات را ذکر نمودند، یعنی اگر دلالت و اثبات نباشد تضییق محقق نمی‌شود. در مورد مفاهیم و در عالم ذهن تضییقی وجود ندارد، اما آنچه ایجاد تضییق می‌کند دلالت و اثبات است که همان تراکیب کلامی است. لذا کلام ایشان از این حیث با اشکال مواجه است.

در مقابل صاحب منتقى الاصول (ره) فرمود: تضییق از افعال تسبیبیه تولیدیه است و نیاز به سبب دارد. اما گفتیم این قاعده و تقسیم افعال به تولیدی و غیر تولیدی مربوط به عالم خارج است و در مفاهیم موجود در ذهن یا ترکیب یک کلام و یا در استعمال، سبب تولیدی نداریم.

بررسی مطلب دوم: برقراری تساوی در استعمال حروف برای تمام موارد

مرحوم محقق خوئی (ره) برای رفع این اشکال که بر مرحوم اصفهانی (ره) و بر مرحوم عراقی (ره) و حتی مرحوم نائینی (ره) وارد بود که ربط یا اعراض نسبی، در مواردی معقول نیست، مجبور به اختیار مبنای تضییق شدند.

توضیح مطلب این‌که ایشان فرمود: طبق مبانی گذشته این اشکال وجود دارد که در برخی موارد ربط معنا ندارد و معقول نیست؛ در حالی‌که استعمال حروف در آن موارد صحیح است و مجاز نیست. مانند استعمال حروف درباره خدای تبارک و تعالی که بین صفات و خود خدای تبارک و تعالی نمی‌توانیم بگوئیم ربطی وجود دارد و یا در مورد ذات باری تعالی نمی‌توانیم بگوئیم

اعراض نسبیه معقول است.

در ممتنعات نیز در مثل «الوجود لشریک الباری ممتنع» ربط معنا ندارد و معقول نیست. در نتیجه باید بگوئیم حقیقت معنای حرفی تضییق در عالم دلالت، مفاهیم و اثبات است.

به بیانی دیگر ایشان به مرحوم اصفهانی (ره) فرمود: شما حقیقت معنای حرفی را ربط می‌دانید و ربط نیز نوعی از وجود به نام وجود رابط است که این وجود بین صفات خداوند متعال و خود خداوند و یا در ممتنعات معنا ندارد؛ در نتیجه باید معنای حرفی را در دایره مفاهیم برده و تفسیر دیگری به نام تضییق را مطرح نمائیم. مطلب و محور دوم حول این مسئله است که آیا ایشان به این هدف نائل شده‌اند یا خیر؟!

کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

صاحب منتقی الاصول (ره) می‌فرماید: این هدف محقق نشده است برای این‌که یا باید بگوئید حروف برای سبب تضییق که ربط می‌باشد وضع شده است که اشکال وارد شده بر مرحوم اصفهانی (ره) بر شما نیز وارد می‌شود.

یا باید بگوئید حروف برای مسبب ربط که تضییق است می‌باشد. اما این اشکال وجود دارد که مقصود شما کدام یک از مفهوم یا مصداق است؟!

اگر مقصود شما مفهوم باشد صحیح نیست برای این‌که حروف با مفهوم تضییق، مترادف ندارند. اگر مقصود شما مصداق تضییق باشد، این اشکال وجود دارد که تا ربط خاصی در عالم واقع موجود نباشد، تضییق خاصی محقق نمی‌شود؛ برای این‌که مصداق تضییق معلول برای ربط خاص است.

در هر صورت کلام شما منتهی به مسئله ربط خواهد شد که گفتید ربط در صفات و خود خداوند متعال و همچنین در ممتنعات محال است.^[2]

بررسی کلام مرحوم صاحب منتقی الاصول (ره)

در مباحث گذشته بیان نمودیم که در مسئله محل بحث، مفهوم یا مصداق تضییق مطرح نیست برای این‌که بحث در این نیست که موضوع له معنای حرفی را بیان نمائیم بلکه بحث از حقیقت معنای حرفی است.

توضیح مطلب این‌که ظاهراً در اینجا خلطی واقع شده است. مرحوم نائینی (ره) که می‌فرماید: معنای حرفی یعنی ایجادیت و معنای اسمی یعنی اخطاریت یا کسانی‌که می‌گویند حروف عنوان علامت دارند، به این معنا نیست که ایجادیت و اخطاریت جزء موضوع له حروف و اسامی باشد.

در مسئله محل بحث مفاهیم استقلالی و غیر استقلالی داریم و مقصود این است که حقیقت اینها را کشف نمائیم؛ مثلاً مرحوم اصفهانی (ره) فرمود: حقیقت حروف از سنخ وجود رابط است. یا آقای خوئی (ره) فرمود: حقیقت معنای حرفیه تضییق است؛ نه این‌که مفهوم یا مصداق تضییق جزء موضوع له کلمه «فی»، «علی»، «من» و سایر حروف باشد.

مرحوم محقق خوئی (ره) می‌فرماید: دو مفهوم اسمی موجود در عالم دلالت به سبب معنای حرفی تضییق می‌شوند در حالی‌که

قبل از آن معنای مطلقى داشتند؛ مثلاً مفهوم اسمى «بصره» که کلی بود، با آمدن «من» تبدیل به «مبتدئ منه» می‌شود. این اشکال بر مرحوم والد ما (ره) نیز در مباحث اصول‌شان وارد است.

بررسی مطلب سوم: ارتباط نظریه تضییق و نظریه تعهد

مرحوم آقای خوئی (ره) با اصرار می‌فرماید: یکی از ثمرات نظریه ما یا مثل مرحوم نهاوندی (ره) که در حقیقت وضع قائل که به تعهد شدید، مبنای تضییق است. سه اشکال به این مطلب وارد است:

اشکال اول: تعهد ملازمه‌ای با تضییق ندارد؛ به این بیان که امکان دارد شخصی قائل به تعهد شود اما نظریه مرحوم نائینی (ره) را پذیرفته و بگوید: من متعهد می‌شوم برای ایجاد ربط از حرف استفاده نمایم.

اشکال دوم: بحث در حقیقت معنای حرف که مفهومی غیر استقلالی است می‌باشد و این مسئله ارتباطی به مبانی وضع ندارد. در مبانی وضع بحث در این بود که واضع چگونه این لفظ را برای این معنا قرار داده‌است که چندین مبنا در آن بحث وجود دارد.

اما مسئله محل بحث در مورد این است که معنایی داریم و این معنا موضوع له نیز دارد و ما به دنبال حقیقت موضوع له هستیم که در این بحث نیز مبانی مختلف وجود دارد؛ در نتیجه ارتباط منطقی بین این دو بحث وجود ندارد.

اشکال سوم: نظریه تضییق با تمام مبانی از جمله قول مشهور که اختصاص لفظ به معنا باشد نیز سازگاری دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

[1] «وَمِنَ الدَّعَوَاتِ كُلِّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ مَا رَوَيْنَاهَا عَنْ جَمَاعَةٍ وَ نَذَرُهَا بِإِسْنَادٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الطَّرَازِيُّ مِنْ كِتَابِهِ فَقَالَ [قَالَ] أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَهْلٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ أَبِي الْغَرِيبِ الضَّبِّيَّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّائِغُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الزَّاهِرِيِّ مِنْ وَلَدِ زَاهِرٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْحَمِقِ وَ زَاهِرٍ الشَّهِيدِ بِالطَّفِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَانَ إِذَا دَخَلَ رَجَبٌ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِهِ خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مَنْ أَنْتَجَعَ فَضْلَكَ بِأَبِكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاعِبِينَ وَ خَيْرُكَ مَبْدُولٌ لِلطَّالِبِينَ وَ فَضْلُكَ مَبَاحٌ لِلسَّائِلِينَ وَ نَيْلُكَ مَتَّاحٌ لِلْأَمِلِينَ وَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَ سَبِيلُكَ الْإِنْفَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ وَ ارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ». [إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج2، ص: 643.

[2] «و اما الجهة الثانية: فالتحقيق ان ما رتبه على دعواه من صحة عموم استعمال الحروف حتى في الموارد غير القابلة للنسبة و الربط كصفات الباري، بدعوى: ان الحرف على هذا موضوع للتضييق و هو يتعلق بالمفاهيم لا بالوجودات كي يتوقف كالنسبة- على تعدد الوجود الممتنع في ذات الواجب و صفاته. غير تام، اما مع الالتزام بان الموضوع له هو نفس السبب و هو الربط فواضح جدا، و اما مع الالتزام بان الموضوع له هو المسبب و هو التضيق، فلوضح ان المقصود من وضع الحروف للتضييق ليس وضعها لكلي التضيق و مفهومه العام الشامل لجميع الافراد، بحيث تكون جميع الحروف مترادفة، بل الموضوع له كل حرف تضيق من جهة خاصة للمفهوم فالموضوع له لفظ: «في» تضيق المفاهيم الاسمية من جهة الظرفية، و الموضوع له لفظ: «من» تضيقها من جهة خاصة أخرى و هي الابتداء، و هكذا...» منتقى الأصول، ج1، ص: 116 و 117.